

ناظم حکمت، معمار شعر مدرن ترکیه؛ نیم‌نگاهی به شعر و ترجمه‌های آثارش در ایران

احمد پوری

ناظم حکمت (ترکیه ۱۹۰۲-۱۹۶۳) بی‌شک یکی از بزرگ‌ترین شاعران قرن بیستم است. او همدوش شاعران مهمی چون پابلو نرودا، لویی آراگون، یانیتس ریتسوس، فدریکو گارسیا لورکا در ساختن فرهنگ شعر مبارز و انسان محور نقش بزرگی ایفا کرد. او را در دسته‌بندی شاعران قرن بیستم در سال‌هایی که دنیای دو قطبی سوسیالیستی و کاپیتالیستی صف‌بندی مشخص خود را در همه عرصه‌های زندگی به ویژه در هنر نمایان کرده بود می‌توان در رده شاعران آرمان‌گرای سوسیالیستی گذاشت. افکار انقلابی و ارتجاع‌ستیز او حتی پیش از اینکه گرایش خود را به جبهه چپ مشخص کند خود را در ایجاد انقلاب شعری در زبان ترکی نمایان ساخت.

پیش از جنگ جهانی اول در ترکیه دو نوع شعر در جریان بود. شعر دیوان که متعلق به تحصیلکرده‌ها و ادیبان بود و شعر مردمی که بیشتر شفاهی بود و در سرودها و ترانه‌های محلی مرسوم بود. شعر دیوان به سبب داشتن واژگان بسیار عربی و فارسی تقریباً برای کسی که سواد کمتری دارد غیرقابل فهم بود و در حلقه ادیبان و روشنفکران می‌چرخید. سبب وفور واژگان فارسی و عربی در شعر ترک نخست و در اصل آن بود که در قالب اوزان عروضی که از عربی وارد زبان‌های کشورهای اسلامی شده بود سروده می‌شد. این قالب که نزدیک هزارسال شعر ما را هم در سیطره داشت با سیستم آوایی زبان فارسی سازگار بود اما زبان ترکی به سبب داشتن کارکرد آوایی بسیار متفاوت با عربی و فارسی آن را بر نمی‌تافت. مثلاً در نظام عروضی سیستم کوتاهی و بلندی مصوت‌ها حاکم است که می‌تواند بزرگترین دشواری را در زبان ترکی به وجود آورد چون در زبان ترکی اصلاً مصوت

بلند وجود ندارد و تمامی مصوت‌ها کوتاه هستند. مثلاً کلمه «بالاخانه» در فارسی مصوت بلند «آ» را سه بار تکرار می‌کند در حالیکه همین واژه در ترکی آذری «بالاخانا» با سه «آ»ی کوتاه ادا می‌شود، مانند صدای «آ» در کلمه آبادان. حالا تصور کنید اگر در یکی از اوزان عروضی نیاز به مصوت بلند باشد هیچ واژه ترکی یافت نخواهد شد که در آن جاگیرد و شاعر مجبور خواهد شد از واژه‌ای عربی و یا فارسی استفاده کند. به عنوان مثال به این رباعی فضولی شاعر بزرگ ترک در قرن دهم توجه کنید:

نالہ دن بیر نی کیمی آوازہ عشقیم بلند
 (چون نی آوازہ عشقم از نالہ‌هایم بلند است)
 نالہ ترکین قیلمازام نی گر کسلیسم بند بند
 (همچون نی ترک ناله نمی‌کنم اگر بند از بندم بگسلند)
 قیل مدد بخت یوخسا کام دل ممکن دگیل
 (مددی ای دل و گرنه کام دل ممکن نیست)
 بیله کی او دلربا بی درد دیر من دردمند
 (اینگونه که آن دلربا بی درد است و من دردمند)

عمداً ترجمه شعر بالا را با همان واژه‌های فارسی و عربی نوشتم که مشخص شود شاعر برای پُر کردن قالب عروضی این رباعی (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) ناگزیر از استفاده از واژگان غیر ترکی شده است.

ناظم حکمت که نوه پاشایی صاحب نام و پیرو مولوی بود و از خردسالی در محافل شعرخوانی او و یارانش حاضر می‌شد به درستی پی برد که این اشعار برای او که علاقمند ادبیات و شعر بود قابل فهم نیست و تنها موسیقی آن است که برایش لذت بخش است. در دوران توفانی سیاسی ترکیه در سال‌های اولیه جنگ جهانی اول، التهاب اوضاع سیاسی در ترکیه که حکوت دراز مدت عثمانی کشورگشا را در ضعیف‌ترین موقعیت قرار داده بود، نیروهای جوان با دو گرایش لیبرالی تحت فرماندهی کمال آتاتورک و نیروی چپ که فرمانده و تشکیلات منظم و پر قدرتی چون نیروی آتاتورک نداشت پرچم مبارزه را برافراختند. ناظم که نخست طرفدار آتاتورک بود به نیروی چپ پیوست. انقلاب اکتبر در روسیه و پیوستن حکومت‌های ریز و درشت پیرامون روسیه به این انقلاب و جمع شدنشان زیر پرچم اتحاد جماهیر شوروی، امیدی در دل جوانان آزادی‌خواه کشورهای

همسایه پدید آورده بود.

ناظم که به واسطهٔ مادر فرهیخته و عاشق ادبیاتش زبان فرانسه را به‌خوبی یاد گرفته بود، با خواندن اشعار فرانسوی به فکر شکستن قالب‌های شعر دیوانی و جایگزینی آن با فورمی جدید و همخوان با تحولات اجتماعی و زبان ترکی افتاد. نخستین رگه از انقلاب او در شعر کلاسیک ترکی این بود که تا جایی که می‌تواند ظرفیت ورود واژه‌های مردمی را به شعر ترکی بالا ببرد. این امکان نداشت مگر با



کنار گذاشتن کامل نظام عروضی و استفاده از ظرفیت‌های شعری مردمی و فولکلوریک. اما ناظم نمی‌خواست با گسستن از شعر دیوانی به شعر فولکلوریک که تنها مناسب ترانه‌ها و سرودهای مردمی بود پناه ببرد. این است که او شعری جدید با واژگان زبان گفتار و قابل فهم مردمی و موسیقی درونی بدون اجبار از استفاده از وزن و قافیه مالوف بنا گذاشت و شعرهایی تجربی در این سبک نوشت که با استقبال وسیع جوانان انقلابی لیبرال و چپ روبه روشد.

در ۱۹۲۰ بود که ناظم برای پیوستن به نیروی مقاومت به رهبری کمال آتاتورک به آناتولی رفت ولی به علت مریضی این گروه او را نپذیرفتند و از او خواستند در روستاهای آنجا تدریس کند. در آنجا با معلمی مارکسیست آشنا شد و به دعوت او برای تحصیل در دانشگاه بین‌المللی مسکو عازم شوروی شد. ناظم در شوروی با شعر مایاکوفسکی آشنا شد. برای این شاعر نوجو شکستن مصرع‌ها و پلکانی نوشتن آنها برای رساندن نوعی حرکت و تصویر هیجان‌آور بود. او بلافاصله در پی تجربهٔ فورم کاملاً نوری شعر مایاکوفسکی با مضمون انقلابی و پرتحرک آن برآمد. اشعاری که بین سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۸ سرود جای پای آشکار این سبک شعری را نشان می‌دهد.

ترجمه این اشعار چون ترجمه شعر مایاکوفسکی ساده نیست. کوچک‌ترین غفلت از استفاده بجای واژه‌ها با قصد ایجاد حرکت، شعر را نابود می‌کند. مثلاً در شعر معروف «همچون کرم» ناظم خفقان را که چون سنگی بر سینه افتاده چنین توصیف می‌کند:

Hava kurşun gibi ağır!!

Bağır

bağır

bağır

bağırıyorum.

(هوا چون سرب سنگین،

فریاد

فریاد

فریاد می‌زنم.....)

در برخی از ترجمه‌ها درک نادرست از فضای این شعر که همان سنگینی نفس است باعث شده مترجم تک واژه Bağır را که می‌تواند فعل امر هم باشد چنین ترجمه کرده:

هوا چون سرب سنگین است

فریاد بزن

فریاد بزن

فریاد می‌زنم...

این سهل‌انگاری‌ها در برگرداندن شعرهای این دوره بسیار دیده می‌شود که باید تفصیل را به مقاله‌ای دیگر موکول کرد.

ناظم تجربه‌گرایی در شعر را پس از حدود پنج سال رها کرد و در واقع زبان خود را یافت. شعر او شعر گفتار مردم عادی بود با ظرافت‌های شاعرانه و شعریتی که چنان در کلام ساده‌اش نشست که آن را تقریباً غیرقابل تقلید می‌کند. خیل شاعران جوان که شعر دیوان را هرگز قالب مناسبی برای اشعارشان نمی‌یافتند به سوی ناظم و شعر او آمدند و در مدت کمی ناظم الگوی تحول، نوگرایی، تغییر و انقلابی‌گرایی شد. همین محبوبیت شعر او بود که در جریان یک کودتای نافرجام از طرف افسران نیروی دریایی، چون در تفتیش خانه تقریباً همه آنها کتاب‌های شعر ناظم را یافتند او را به جرم همکاری با کودتاگران

دستگیر و طی محاکمه‌ای ناعادلانه او را به مجموع ۳۶ سال زندان محکوم کردند. دوازده سال بعد، افشاگری یک وکیل حقوقی دربارهٔ محکومیت ناعادلانهٔ او نخست در ترکیه و سپس در جهان غوغایی به پا کرد و در کل جهان گروه‌هایی برای آزادی ناظم تشکیل شد که در فرانسه افرادی مانند آراگون و سارتر و در انگلیس برتراند راسل و در اسپانیا پابلو پیکاسو و در آمریکای لاتین پابلو نرودا و صدها هنرمند مبارز، دولت ترکیه را زیر فشار گذاشتند و سرانجام توانستند او را از پشت میله‌های زندان بیرون بکشند. ناظم پس از تحمل ۱۲ سال زندان در ۱۹۵۰ آزاد شد و در پی چند مورد تلاش حکومت برای قتل او مجبور به ترک ترکیه شد و تا واپسین روزهای زندگی‌اش در ۱۹۶۳ هرگز نتوانست روی میهنش را ببیند.

تأثیر ناظم بر شعر کشورهای همسایه و در واقع خاورمیانه غیرقابل انکار است. شاعران عرب و ایران در همان سال‌ها بود که با الهام از شعر او دست به نوسازی در شعر خود زدند. محبوبیت جهانی ناظم هم جایگاه او را بیشتر به عنوان شاعر امید و انسان‌محور قرن تثبیت کرد. پابلو نرودا مرثیه‌ای برای مرگ او سرود:

«چرا مُردی ناظم

حالا چکار کنیم

بدون سروده‌های تو

کجا پیدا کنیم چشمه‌ای را که در آن

همان لبخند باشد که به هنگام استقبال از ما در چهره تو بود؟»

«مقدمهٔ آخرین شعرها، ترجمهٔ رضا سیدحسینی-جلال خسروشاهی: نشر نارون (۱۳۷۱)»

سابقهٔ ترجمهٔ شعرهای ناظم در ایران به زمانی بر می‌گردد که تلاش‌های جهانی برای آزادی او در جهان در اوج بود و در ایران هم محافل ادبی آزادی‌خواه چشم به آزادی او دوخته بودند. شعرهای او در نشریات مترقی ادبی دههٔ ۳۰ چاپ می‌شد. نخستین کتاب مستقل شعر او با نام *منظومه‌ای از ناظم حکمت* با ترجمهٔ احمد صادق و ثمین باغچه‌بان توسط نشری گمنام در سال ۱۳۳۰ چاپ شد.

در میان مترجمان ناظم پیش از انقلاب، ثمین باغچه‌بان را می‌شود مهم‌ترین و در عین حال بهترین مترجم کارهای او به‌شمار آورد. او *منظومهٔ ژوکوند و سی یا او* را همراه دو منظومهٔ نامه‌هایی برای تاراتا بابو و شیخ بدرالدین و نمایشنامهٔ فرهاد، شیرین، مهمنه بانو

و آب سرچشمه کوه بیستون را در دههٔ چهل توسط انتشارات امیرکبیر و مرکز نشر سپهر به چاپ رساند. پس از آن، مجموعهٔ آخرین شعرهای ناظم با ترجمهٔ رضاسیدحسینی و جلال خسروشاهی منتشر شد که بعدها با نام *از چهار زندان* توسط نشر نگاه منتشر شد. از مترجمان پیش از انقلاب می‌شود به ایرج نوبخت هم اشاره کرد که مجموعهٔ سرود *نوشندگان آفتاب* و *رمان برادر زندگی* زییاست را منتشر کرد.

پس از انقلاب، مجموعهٔ *تو را دوست دارم چون نان* و *نمک* با ترجمهٔ من از سوی نشر چشمه به چاپ رسید. پس از آن توجه بیشتری به ناظم و شعر او جلب شد و چندین مترجم از جمله رسول یونان، ابوالفضل پاشا و مرتضی مجدفر در شناساندن بیشتر ناظم کوشیدند.

امیدوارم در فرصتی دیگر با نگاهی دقیق‌تر به برخی ترجمه‌های فارسی اشعار ناظم راه را برای آشنایی بیشتر با شعر ناظم حکمت هموارتر بکنم. کلام را با دو شعر از ناظم از مجموعهٔ *تو را دوست دارم چون نان* و *نمک* به پایان می‌رسانم.

Davet

Dörtnala gelip Uzak Asya'dan
Akdeniz'e bir kısrağ başı gibi uzanan
bu memleket, bizim!

Bilekler kan içinde, dişler kenetli, ayaklar çıplak
ve ipek bir halıya benziyen toprak,
bu cehennem, bu cennet bizim.

Kapansın el kapıları, bir daha açılmasın,
yok edin insanın insana kulluğunu,
bu dâvet bizim.

Yaşamak bir ağaç gibi tek ve hür
ve bir orman gibi kardeşçesine,
bu hasret bizim!

فراخوان

چهار نعل از آسیای دور تاخته
چون مادیانی سر در مدیترانه

این است کشورما.

دست‌ها در خون، دندان‌ها قفل، پاهای برهنه
و خاک چون ابریشم
این است دوزخ ما، بهشت ما

بسته باد درب بیگانگان
گشوده میاد هرگز
نابود باد بردگی انسان بر انسان
این است فراخوان ما

و باید زیست چون درختی تک و آزاده
و چون جنگلی با یاران
این است حسرت ما.

Yaz Yağmuru

Bir yaz yağmuru yağdı içime
ezildi iri üzüm taneleri camlarımda
gözleri kamaştı yapraklarımın

Bir yaz yağmuru yağdı içime
gümüş güvercinler uçtu damlarımdan
koştu yalınayak toprağım

Bir yaz yağmuru yağdı içime
tramvayıma atladı bir kadın
ak baldırları ıslak

Bir yaz yağmuru yağdı içime
içimdeki kederi serinletmeksizin

Bir yaz yağmuru yağdı içime
ansızın başladı dindi ansızın
eski yerinde duruyor sıcaklık
kör demiryolunda paslı kalın

باران تابستانی

باران تابستانی در درونم بارید

درشت دانه‌های انگور بر شیشه‌هایم ماسیدند

نم بر چشم برگهایم نشست

بارانی تابستانی در درونم بارید

کیوتران نقره‌ای از بام‌هایم پریدند

خاک افسرده‌ام شورید.

بارانی تابستانی در درونم بارید

زنی از تراموا بالا پرید

با پاهای سفید و خیس

بارانی تابستانی در درونم بارید

خنکابخش اندوه جانم

بارانی تابستانی در درونم بارید

ناگهان فرو ریخت، ناگهان ایستاد

گرما دیگر بار بر جای اولش

خط آهن کهنه با زنگاری ضخیم.